

خسرو و شیرین

نظامی گنجوی

۵۳۰-۶۱۴ هـ ق

با تصحیح و تحش و شرح
دکتر محمد روشن



- سرشناسه: ◆ نظامی، الیاس بن یوسف، ۵۴۰-۶۱۴ق. Nizami Ganjavi
- عنوان و نام پدیدآور: ◆ خسرو و شیرین / نظامی گنجوی؛ با تصحیح، تحشیه و شرح محمد روشن.
- مشخصات نشر: ◆ تهران: صدای معاصر، ۱۳۹۷.
- مشخصات ظاهری: ◆ ۳۳۱ ص.
- شابک: ◆ 978-600-6298-83-2
- وضعیت فهرست‌نویسی: ◆ فیبا
- یادداشت: ◆ کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
- موضوع: ◆ شعر فارسی - قرن ۶ ق. Persian poetry - 12th century
- شناسه افزوده: ◆ روشن، محمد، ۱۳۱۲ - ، مصحح.
- رده‌بندی کنگره: ◆ ب ۱۳۹۷ ۵۱۲۸ PIR
- رده‌بندی دیویی: ◆ ۸۶۱/۲۳
- شماره کتابشناسی ملی: ◆ ۵۴۴۷۳۱۵



- نام کتاب ♦ خسرو و شیرین
- نویسنده ♦ نظامی گنجوی
- تصحیح و تحشیه ♦ دکتر حسن روشن
- نوبت چاپ ♦ اول، ۱۳۹۸
- تیراژ ♦ ۷۰۰ نسخه
- طرح جلد ♦ کاوه حسن بیگلر
- لیتوگرافی ♦ صدف
- چاپ ♦ مهارت
- صحافی ♦ فرد
- شابک ♦ ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۹۸-۸۳-۲
- ISBN ♦ 978-600-6298-83-2
- قیمت ♦ ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

♦ دفتر نشر: انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۱۱۲
تلفن ۶۶۹۷۸۵۸۲

فروشگاه مرکزی: فلکه دوم تهرانپارس، خ جشنواره، شماره‌ی ۲۳۹
تلفن ۷۷۷۰۲۷۶۸ - ۷۷۷۳۱۶۱۱

پایگاه اینترنتی: www.sedayemoaser.com

فهرست مطالب

۸۱ رفتن شیرین به شکار و از آنجا به مداین رفتن . ۸۵ اندام شستن شیرین در چشمه آب گريختن خسرو از هرمز و دیدن او شیرین ۸۷ را در چشمه سار رسیدن شیرین به مشکوی خسرو در مداین ... ۹۶ ترتیب کردن کوشک برای شیرین ۹۷ رسیدن خسرو به ارمن نزد مهین بانو ۹۹ در صفت بزم خسرو و باز آمدن شاپور ۱۰۱ خبر دادن خسرو مهین بانو را از حال شیرین .. ۱۰۶ خبر یافتن خسرو از واقعه هرمز ۱۱۱ رفتن خسرو به دارالملک مداین به پادشاهی .. ۱۱۳ باز آوردن شاپور شیرین را به ارمن ۱۱۴ ۳. یختن خسرو از بهرام چوبین و رفتن به ارمن ۱۱۶ به هم رسیدن خسرو و شیرین در شکارگاه .. ۱۱۸ اندرز و سوگند دادن مهین بانو شیرین را ۱۲۰ چوگان باختن خسرو و شیرین ۱۲۳ نژت کردن خسرو و شیرین در بار ۱۲۶ شیر کشتن خسرو در بزمگاه ۱۲۹ نژت کردن خسرو با شیرین؛ افسانه گفتن خسرو و شیرین و شاپور و دختران ۱۳۲ افسانه سربازی ده دختر ۱۳۴ مراد طلبیدن خسرو از شیرین و مانع شدن او .. ۱۴۰ پاسخ شیرین ۱۴۲ پاسخ دادن خسرو شیرین را ۱۴۴ پاسخ شیرین خسرو را ۱۴۷ لایه کردن خسرو پیش شیرین ۱۴۸	مقدمه مصحح در احوال نظامی گنجوی ۹ در توحید باری عز اسمه ۱۶ در مخاطبه و نامه با فرینش ۱۸ در مناجات ۲۰ فی نعت خاتم النبیین علیه لوة و السلام ۲۲ در اشارت اولوالامر به علم کتا ۲۴ در مدح طغرل ارسلان ۲۶ در مدح اتابک ابو جعفر شمس الدین و حمد بیلدگز جهان بهلوان ۲۹ خطاب زمین بوس ۳۲ در مدح پادشاه سعید قزل ارسلان ۳۵ حکایت ۳۹ در سبب نظم کتاب و کلمه ای چند در عشق ... ۴۱ عذر انگیزختن در نظم این داستان ۴۵ آغاز داستان خسرو و شیرین ۴۹ صفت بزرگ امید ۵۲ رفتن خسرو به شکار و از آنجا به خانه دهقان .. ۵۳ سیاست نمودن هرمز خسرو را ۵۵ به خواب دیدن خسرو نیای خویش. انوشروان را ۵۷ صفت کردن شاپور حسن شیرین را و عاشق شدن خسرو ۵۸ رفتن شاپور به ارمن به طلب شیرین ۶۴ نمودن شاپور صورت خسرو را به شیرین بار اول .. ۶۷ نمودن شاپور صورت خسرو به شیرین بار دوم .. ۷۰ دیدن شیرین صورت خسرو بار سیم ۷۱ نمودن شاپور خود را به شیرین ۷۴
--	--

- تعزیت نامه شیرین به خسرو در مرگ مریم
 ۲۴۰ از راه بادافراه
 ۲۴۴ رسیدن نامه شیرین به خسرو
 ۲۴۵ صفت شوکت و تنعم خسرو در پادشاهی
 ۲۴۶ به می نشستن خسرو بر تخت طاقدیسی
 ۲۵۰ قصه شکر اصفهانی
 ۲۵۲ رفتن خسرو به اصفهان در تمنای شکر
 ۲۵۶ تفحص خسرو در کار شکر و خواستاری او
 ۲۶۰ تنها ماندن شیرین و مناجات و تضرع کردن
 ۲۶۳ ستایش صبحگاه
 ۲۶۴ نیایش کردن شیرین با یزدان پاک
 رفتن خسرو به شکار و از آنجا راندن به
 ۲۶۶ قصر شیرین
 ۲۷۳ سخن گفتن خسرو و شیرین با هم
 ۲۷۴ جواب دادن شیرین خسرو را
 ۲۷۸ پاسخ دادن خسرو شیرین را
 ۲۸۱ پاسخ دادن شیرین خسرو را
 ۲۸۵ پاسخ دادن خسرو شیرین را
 ۲۸۷ پاسخ دادن شیرین خسرو را
 ۲۹۳ پاسخ دادن خسرو شیرین را
 ۲۹۶ پاسخ دادن شیرین خسرو را
 ۳۰۱ پاسخ دادن خسرو شیرین را
 ۳۰۵ پاسخ دادن شیرین خسرو را
 ۳۱۰ بازگشتن خسرو از حصر شیرین
 ۳۱۳ پاسخ دادن شاپور به خسرو
 پشیمان شدن شیرین از رفتن خسرو و از عقب وی
 ۳۱۶ به لشکرگاه رفتن
 ۳۱۹ خواب دیدن خسرو و تعبیر شاپور
 ۳۲۰ مجلس آراستن خسرو در شکارگاه
 ۳۲۵ غزل گفتن نکिसا از زبان شیرین
 ۳۲۷ غزل گفتن باربد از زبان خسرو
 ۳۳۰ غزل گفتن نکيسا از زبان شیرین
 ۳۳۲ غزل گفتن باربد از زبان خسرو
 ۳۳۴ غزل گفتن نکيسا از زبان شیرین
 ۱۵۲ رفتن خسرو از پیش شیرین
 به خشم رفتن خسرو از پیش شیرین به روم و پیوند
 ۱۵۴ او با مریم
 لشکر کشیدن خسرو به جنگ بهرام و
 ۱۵۵ ظفر یافتن
 بر تخت نشستن خسرو بار دوم به پادشاهی
 ۱۵۹ زاری کردن شیرین از مفارقت خسرو
 ۱۶۲ وفات کردن مهین بانو و وصیت کردن
 او با شیرین
 ۱۶۶ نشستن شیرین به پادشاهی بر جای مهین بانو
 آمدن شیرین به مداین
 ۱۷۲ خبر یافتن خسرو از مرگ روم چوبین
 ۱۷۳ صفت باربد و سی سوار
 ۱۷۹ شفاعت خسرو پیش مریم جهت زدن شیرین
 آمدن شاپور به پیغام از پیش خسرو
 ۱۸۵ عتاب کردن شیرین با شاپور
 ۱۸۸ قصه فرهاد با شیرین؛ آغاز عشق فرهاد
 آمدن شیرین به تماشای فرهاد
 ۲۰۲ صحرا گرفتن فرهاد از عشق شیرین
 ۲۰۳ خبر یافتن خسرو از عاشق شدن فرهاد
 بر شیرین
 ۲۰۶ رای زدن خسرو در کار فرهاد
 ۲۰۸ طلب کردن خسرو فرهاد را
 ۲۰۹ مناظره خسرو با فرهاد
 ۲۱۳ کوه کندن فرهاد و زاری کردن او
 ۲۱۶ رفتن شیرین به دیدن فرهاد به کوه بیستون
 ۲۲۴ شیر دادن شیرین به فرهاد
 ۲۲۶ خبردار شدن خسرو از رفتن شیرین به دیدار فرهاد
 و کشتن فرهاد به مکر
 ۲۲۷ نامه خسرو جهت عزای فرهاد به شیرین
 به افسوس
 ۲۳۴ جواب نامه شیرین به خسرو جهت تعزیت مریم
 به طریق طنز
 ۲۳۸

گفتن بزرگ امید چهل نکته از کلیله و دمنه . . . ۳۷۰	غزل گفتن بارتد از زبان خسرو . . . ۳۳۶
در صفت کمالِ نفس خود گوید . . . ۳۷۶	غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین . . . ۳۳۸
بندکردن شیرویه خسرو را . . . ۳۷۷	غزل گفتن بارتد از زبان خسرو . . . ۳۴۰
نشستن خسرو به آتشخانه . . . ۳۷۹	بیرون آمدن شیرین از خرگاه . . . ۳۴۳
کشتن شیرویه خسرو را . . . ۳۸۴	آوردن خسرو شیرین را از قصر به مداین . . . ۳۴۷
تمشیل . . . ۳۸۵	عروسی کردن خسرو و شیرین . . . ۳۵۰
بیدارشدن شیرین . . . ۳۸۵	ترغیب کردن شیرین خسرو را در داد و دانش . . . ۳۶۱
خواستگاری شیرویه شیرین را . . . ۳۸۶	سؤال و جواب خسرو با بزرگ امید . . . ۳۶۳
جان دادن شیرین در دخمه خسرو . . . ۳۸۷	اولین جنبش . . . ۳۶۳
نکوهش جهان . . . ۳۹۰	چگونگی فلک . . . ۳۶۳
در موعظه . . . ۳۹۴	اجرام کواکب . . . ۳۶۴
نتیجه افسانه خسرو و شیرین . . . ۳۹۶	مبدأ و معاد . . . ۳۶۴
در نصیحت فرزند خویش - محمد - گوید . . . ۳۹۶	گذشتن از جهان . . . ۳۶۴
در خواب دیدن خسرو، پیغمبر اکرم را . . . ۳۹۷	در بقای جان . . . ۳۶۵
نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم	در چگونگی دیدار کالبد در سوب . . . ۳۶۵
به خسرو . . . ۴۰۲	در یادکردن دوره زندگی پس از مرگ . . . ۳۶۶
در معراج رسول صلی الله و علیه و سلم . . . ۴۰۷	چگونگی زمین و هوا . . . ۳۶۶
در امت جهان و ابناء روزگار . . . ۴۱۰	در پاس تندرستی از راه اعتدال . . . ۳۶۷
بوهش حسودان . . . ۴۱۶	چگونگی رفتن جان از جسم . . . ۳۶۷
ملاقات امامی با مظفرالدین عثمان قزل	تمشیل موبد اول . . . ۳۶۷
ارسلان . . . ۴۱۹	تمشیل موبد دوم . . . ۳۶۷
تأسف بر ه . . . ۴۲۰	تمشیل موبد سوم . . . ۳۶۸
جهان پهلوان . . . ۴۳۰	تمشیل موبد چهارم . . . ۳۶۸
	در نبوت پیغمبر اکرم . . . ۳۶۹

مقدمه مصحح در احوال نظامی گنجوی

۵۳۵-۵۶۱۴ ه. ق

جمال‌الدین ابومحمّد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید از استادان نامور ادب و شعر فارسی است که در تاریخ ادبیات جهان جایگاهی بلند و ویژه خود دارد. عموم تذکره‌نویسان او را حکیم دانسته‌اند. با آفرینش ادبیاتی، در ده‌های نوین در تاریخ ادب و اندیشه اجتماعی آغاز می‌شود. آثار بی‌نظیر و اندیشه‌های بیشتر، به سرعت در شرق میانه و نزدیک همه‌جا گیر شد، و تأثیری شگرف در رسایی فرهنگ و ادب و ادبیات بسیاری از ملّت‌های همجوار برجای گذاشت، و ارزش و اعتبار خود را در قرن‌های متمادی حفظ کرد.

نظامی، الیاس فرزند یوسف به سال ۵۳۵ (یا ۵۲۶ ه. ق = ۱۱۴۱ م) در گنجه، یکی از شهرهای باستانی آذربایجان، دیده به جهان گشود. دکتر سلامحسین صاحب، دانشور نامدار ایرانی، سرپرست دایرة‌المعارف فارسی زادن وی را به سال ۵۲۵ ه. ق دانسته است. و دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران وی را زاده ۵۳۰ ه. ق یا اندکی پس از آن یاد کرده است. صاحب‌نظران برآنند که نیای نظامی: زکی مؤیدالدین، مردی فاضل و دانشمند بوده است. مادر نظامی، دختر یکی از سران گُرد بود. از مآخذی که مطالبی پیرامون زندگانی نظامی دارند و از آثار خود شاعر چنین برمی‌آید که نظامی در کودکی، پدر و سپس مادر خود را از دست داده است. شاعر خود می‌گوید:

گر مادر من رئیسۀ گُرد مادر صفتانه پیش من مُرد

از لابه‌گری کرا کنم یاد تا پیش من آورد به فریاد

خال نظامی، عُمر نام داشته که خود بدان اشاره می‌کند:

گر خواجه عمر که خالی من بود خالی شدنش وبال من بود
از تلخ گواری نواله‌ام در نای گلو شکست ناله‌ام

نظامی پسری یگانه «محمد» نام داشت که در سه اثر خود: خسرو و شیرین، دومین مثنوی خود، لیلی و مجنون؛ سومین مثنوی، هفت پیکر— که بهرام‌نامه نیز خوانده می‌شود— از آن یاد می‌کند.

در خسرو و شیرین که هنوز محمد در سال‌های کودکی می‌زیست، می‌گوید:

بین ای هفت ساله قرّة‌العين مقام خويشتن در قاب قوسين
ست پروردم در روزی خداداد نه بر تو نام من، نام خدا باد

نظامی رساله‌های بلوغ و رشد پسر— محمد— در منظومه لیلی و مجنون می‌گوید:

فرزند من نظامی آن بر دل من چو جان گرمی
این نسخه بود به دست در پهلوی من چو سایه بنشست

و نیز در همین مثنوی— ای وای زن— به فرزند دل بسته از طریق پند می‌گوید:

ای چارده ساله قرّة‌العين بالغ‌نظر علوم کونین
آن روز که هفت ساله بودی و نگل به چمن حواله بودی

اکنون که به چارده رسیدی چون سرو به اوج سرکشیدی

در هفت پیکر نیز خطاب به فرزند خود می‌گوید:

ای پسر! هان و هان تو را گفتم که تو دانا شو که من خفتم
چون گل باغ سرمدی داری مهر نام سرمدی داری
چون محمد شدی ز مسعودی بانگ برزن بنام مسعودی

هفت پیکر، مصحح محمد روشن، نشر سده، معاصر، ص ۴۹



نظامی نیز در همسرگزینی، بسان مردان روزگار و عصر خود، از پسند و سلیقه زمانه خود پیروی می‌کند و نامی و یادی از آنان نمی‌کند. تنها از همسری «آفاق» نام سخن می‌گوید که از ترکان قیجاق— ناحیه‌ای در میان توران و ترکستان در شمال بحر خزر زیستگاه اتراک بوده است— در مدخل «جان دادن شیرین در دخمه خسرو» در بخش فرعی: «نتیجه افسانه خسرو و شیرین» می‌گوید:

تو کز عبرت بدین افسانه مانی چه پنداری مگر افسانه خوانی
در این افسانه شرط است اشک‌راندن گلایی تلخ بر شیرین فشاندن

به حُکم آنکه آن کم زندگانی چو گل بر باد شد روزِ جوانی
سبک‌رو چون بُت قبیحاقت من بود گمان افتاد خود کافاقت من بود

خسرو و شیرین، مصحح محمد روشن، ص ۳۹۷

از سخنان شاعر چنین استنباط می‌شود که آفاق به کلبه فقیرانه نظامی سعادت‌نی راستین آورد. مهر و عشق نظامی به آفاق چنان شکوهمند و پرمعنا بود، و زندگی مشترک‌شان چنان سعادت‌بار بود که شاعر پس از مرگ آفاق، مدت زمان درازی در حسرتِ خوشبختی از دست‌رفته خود می‌سوخت. گمان می‌رود آفاق در سال ۱۱۸۰ (۵۷۶ ه‍.ق) درگذشته است. نظامی غمِ مرگ این فقدان عظیم را در خسرو و شیرین که در همین سال به پایان رسانیده، منعکس کرده است. پس از مرگ آفاق نظامی محبت بیکرانی نسبت به محمد، تنها یادگار نخستین عشق خود پیدا نکرد، و از او در دیگر آثار خود نیز نام می‌برد.

گرچه بر زینت بینم و آیین سخنوریت بینم
در شعر می‌چرخد در زین او چون اکذب اوست احسن او
زین فن مطلب بلند نامی کان ختم شده‌ست بر نظامی

نظامی پسر را از شاعری برحذر دارد، و او را پزشک‌شدن تشویق می‌کند. وی از او این جوانی به شاعران ستایشگر مداح‌پیشه به دیده حقیر می‌نگریسته است. اما حقیقت این است که نظامی تنها یک بار، آن هم نه در وطن خود بلکه در ترکیه یکی گنج به با قول ارسلان دیدار کرده است، و خود بدین دیدار در منظومه خسرو و شیرین اشاره می‌کند:

برون آمد ز درگه حاجب خاص ز دریا آمد آره‌ها به غواص
مرا در بزمگاه شاه بردند عطارد را بر بزم ماه بردند
نشسته شاه چون تابنده خورشید به تاج کیقباد ز تاج جمشید
زمین‌بوش فلک را تشنه کرده مه از سرهنگ پاشش دشنه خورده
شکوه تاجش از فر جهانگیر فگنده قیروان را جامه در قیر
طرفداران، ز سقسین تا سمرقند به نوبتگاه درگاهش کمر بند

سر تاج قزل شاه از سر تخت نهاده تاج دولت بر سر بخت
بهشتی بزمش از بزم بهشتی ز حوضک‌های می پُر کرده کِشتی
کفِ رادش به هر کس داده بهری گهی شهری و گاهی حمل شهری

خروش ارغنون و ناله جنگ رسانیده به چرخ زُهره آهنگ
بریشم‌زن نواها برکشیده بریشم‌پوش پیراهن دریده

خسرو و شیرین، ملاقات نظامی با مظفرالدین عثمان قزل‌شاه.

مصنح محمد روشن، صص ۴۲۰-۴۳۰

نظامی از اوان جوانی به شاعران ستایشگر و سخن‌آرایان که شرف خود را می‌فروختند، نفرت عمیقی داشت، و از آنجا که اعمال زشت و نفرت‌بار آن‌ها را درمی‌یافت، می‌کوشید خود را از زندگی درباری دور نگاه دارد. شاعر در مخزن الاسرار از برتری هنر و شعر سخن می‌گوید و بی‌امان ستایشگری و چاپلوسی را به باد انتقاد می‌گیرد.

سیم‌کشانی که به زر مرده‌اند سکه‌آین سیم به زر برده‌اند
هر که زر سکه چون روزداد سنگ ستد، دُر شب‌افروز داد
لاجرم این قوم را داناتراند زیرترند، ارچه به بالاتراند

مخزن الاسرار، برتری سخن منظوم از منثور

نظامی به موازات فزونی سراسر انتقادهای زیادی از خود می‌پیوسد. در هفت‌پیکر و اسکندرنامه می‌بینیم که شاعر به سارهای پیرز هم از مطالعه و تحقیق دست برنداشته است. برای سرودن هر اثرش، صدها کتاب خوانده است و با منابع نوشتاری گوناگونی آشنا شده است.

باز جُستم ز نامه‌های نهان که راگنه بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازی است و دری در سواد بُن‌ری و طبری
وز دگر نسخه‌ها پراگنده هر دُری دُنبی آگنده

هفت‌پیکر، مصحح محمد روشن، ص ۲۵

نظامی علاقه‌ای چندان به تصویر حوادثی که در زمان حیاتش رخ می‌داد نداشت. تنها دربارهٔ مسائلی که مستقیماً با خلاقیت او و با سرنوشت سروده‌های وی رابطه داشت، توضیحی به دست می‌داد. در هریک از منظومه‌هایش پاره‌هایی به‌عنوان «در احوال خود» می‌آورد، اما در آن‌ها از چگونگی معاش و معیشت خود سخن نمی‌گوید، بلکه تنها از شور و شوقی که به آفرینش و نوشتن و سرودن دارد سخن می‌گوید.

در آثار نظامی به هاله‌ای از درد و غم عمیق و نهانی نیز برخورد می‌کنیم. گاهی شاعر از زندگی، زمانه و از وضعیت خود شکوه می‌کند. آنان که مدعی گرایش نظامی به صوفیگری

هستند به همین شکوه‌ها استناد می‌کنند، ولی این شکوه‌های قهرآگین و غمگنانه نظامی، ناشی از کیفیات روحی و فردی او نیست، بلکه آیشخور آن خود زندگی است. درد او، دردی همگانی و اجتماعی است که گریبانگیر سرزمین مادری و زادبومش بوده است، سخن می‌گوید و درستی این عقیده به روشنی نمایان می‌شود. شرح تبدیل «بردع» به خرابه‌زار و تصویر زلزله «گنجه» بهترین دلیل ثبوت این مدعا است.

نظامی در منظومه‌های هفت پیکر در اسکندرنامه از رنج پیری می‌نالند، و با حسرتی عمیق در آرزوی بازگشت زندگی جوانی خویش است، و می‌گوید که اگر بازگشت به جوانی امکان می‌داشت، دیگر باره زندگی خود را وقف خلاقیت پر بارتری می‌ساخت. در بسیاری از شعرهای غزلی او حتی به مضامین شکایت از پیری برخورد می‌کنیم. اما علی‌رغم این شکوه‌ها، او تسلیم پیری نمی‌شود، و سال‌ها و حتی روزهای واپسین زندگی خود را وقف آفرینش سرشار می‌راند. می‌کند، و آثار فلسفی عمیق و بعضی از بدایع هنری پرارزش خویش را در روزگار دیربالی خود می‌سراید.

آثار نظامی، چنانکه خود در سرفصل جزء دوم اسکندرنامه در کیفیت ترتیب مثنوی‌ها از آن یاد می‌کند، چنین است:

هنوزم زبان از سخن سیر نیست	چو بازو بُود، باک شمشیر نیست
بسی گنج‌های سخن ساختم	درو نکته‌های نو انداختم
سوی مخزن آوردم اول بسیج	که سببی ز دم دران کار هیچ
وزو چرب و شیرینی انگیختم	به شیرین و خنک سرو در آمیختم
وز آنجا سراپرده بیرون زدم	در عشق لیلا در مجنون زدم
وزین قصه چون باز پرداختم	سوی هفت پیکر فرس تاختم
کنون بر بساط سخن‌پروری	زنم کوس اقبال اسکندری

نظامی گنجوی به سال ۶۱۴ ه.ق = ۱۲۰۹ میلادی درگذشت.

محمد روشن

شهریورماه ۱۳۹۷